



Moral Challenges of Liberal Eugenics Based on the Principle of Justice

Naser Noormohammad¹, Ali Reza Alebouyeh²

Received: 2021/05/26 | Revision: 2021/10/12 | Accepted: 2021/10/15

Abstract

For a long time, human beings have been wishing to improve the genetic composition of their generation and clearing it of some disabilities and defects, and this concern has always been pursued in different ways in different eras. The existence of authoritarian and racist policies and discriminatory methods in the old Eugenics made it easy to rule that it was immoral, but it is somewhat difficult to judge the liberal and new Eugenics because one group, citing the scientific contexts and social contexts resulting from the advances in genetics and the values of liberal societies, dictates its moralization, while the other group, despite these contexts, still retains the relevant ethical challenges.

One of these important challenges is the violation of the principle of justice, albeit in a different way than in the past. Injustice in the old Eugenics was discriminatory due to the imposition of a Eugenics program on a particular class, and the manifestation of injustice in the new Eugenics is that by prescribing that its benefits belong to certain classes, it is not possible for the public to benefit from it. The author of this article believes that various ethical challenges still exist in the liberal and modern Eugenics program with a focus on the principle of justice, and the present article seeks to identify, examine and analyze them from a point of view.

The findings of this paper are that some of the ethical considerations related to the application of the principle of justice to Eugenics are:

1. Although some solutions may be effective at some level, it is not possible to provide an absolute and general solution for all cases of breeding.

1. Ph.D. in Ethics, Baqer al-Uloom University, Qom, Iran (**Corresponding Author**). nasemor33@gmail.com

2. Assistant Professor, Research Institute of Philosophy and Theology, Institute of Islamic Sciences and Culture, Qom, Iran. a.alebouyeh@isca.ac.ir

▣ Noormohamad, N. & Alebouyeh, A.R. (2022). Moral Challenges of Liberal Eugenics Based on the Principle of Justice. *Journal of Philosophical Theological Research*, 24(91), 89-112.

doi: 10.22091/jptr.2021.6980.2545

▣ © the authors



2. Bioethical issues such as Eugenics due to their multifaceted nature, need the consideration of the requirements of various principles and some contextual considerations related to cultural and social conditions and indigenous and regional situations.

3. It is necessary to have appropriate programs to eliminate the factors that incite immoral attitudes and prejudices against the disabled.

4. Despite the context in which it has been made, advocates of liberal Eugenics themselves admit that the challenge of discrimination remains and have an unprecedented impact on genocide and the rise of racism.

5. The well-being of individuals in society depends on the fair distribution of the benefits and resources of Eugenics in a fair social context, and the prescription and distribution of these resources in a society with defective and unjust structures will not have the desired effect.

Keywords: eugenics, liberal eugenics, old eugenics, the principle of justice.



چالش‌های اخلاقی اصلاح نژاد لیبرال بر اساس اصل عدالت

ناصر نورمحمد^۱، علی‌رضا آل بویه^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۵ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۷/۲۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۳

چکیده

از دیرباز بشر در آرزوی بهسازی ترکیب ژنتیکی نسل خود و پاک‌سازی آن از برخی معلولیت‌ها و نقص‌ها بوده و همواره در عصرهای مختلف این دغدغه به سبک‌های مختلف پیگیری شده است. وجود سیاست‌های اقتدارگرا و نژادپرستانه و روش‌های تبعیض‌آمیز در اصلاح نژاد قدیم، حکم به غیراخلاقی بودن آن را آسان می‌نمود، اما قضاوت درباره اصلاح نژاد لیبرال و جدید قدری دشوار است. زیرا گروهی با استناد به زمینه‌های علمی و بسترهای اجتماعی ناشی از پیشرفت‌های علم ژنتیک و ارزش‌های جوامع لیبرالی حکم به اخلاقی شدن آن می‌کنند و در مقابل گروه دیگر با وجود این زمینه‌ها، چالش‌های اخلاقی مربوط را همچنان باقی می‌دانند. یکی از این چالش‌های مهم، نقض اصل عدالت، البته به گونه‌ای متفاوت با گذشته، است. بی‌عدالتی در اصلاح نژاد قدیم به سبب تحمیل برنامه اصلاح نژاد به صورت تبعیض‌آمیز بر طبقه خاصی بود و نمود بی‌عدالتی در شیوه جدید اصلاح نژاد این است که مزایایش در صورت تجویز در دسترس اقشار خاصی قرار می‌گیرد و امکان بهره‌برداری همگانی از آن نیست. تجویز بی‌قید و شرط اصلاح نژاد بدون بررسی برخی ملاحظات اخلاقی، پیامدها و چالش‌های اخلاقی دیگری را نیز به دنبال خواهد داشت. چالش‌های اخلاقی متنوعی همچنان در برنامه اصلاح نژاد لیبرال و جدید با محوریت اصل عدالت وجود دارد. نوشتار حاضر در پی شناسایی، بررسی و تحلیل اخلاقی آنها است.

کلیدواژه‌ها: اصلاح نژاد، اصلاح نژاد قدیم، اصلاح نژاد لیبرال، اصل عدالت.

۱. دکتری مدرسی اخلاق، دانشگاه باقراعلوم (ع)، قم، ایران (نویسنده مسئول). nanernor33@gmail.com

۲. استادیار، پژوهشکده فلسفه و کلام، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. a.alebouyeh@isca.ac.ir

□ نورمحمد، ناصر؛ آل بویه، علی‌رضا (۱۴۰۱). چالش‌های اخلاقی اصلاح نژاد لیبرال بر اساس اصل عدالت. پژوهش‌های فلسفی-کلامی،

۲۴(۹۱)، ۸۹-۱۱۲. doi: 10.22091/jptr.2021.6980.2545



۱. مقدمه

ایده اصلاح نژاد^۱ هرچند ابتدا به عنوان نظریه‌ای علمی برای بهبود ترکیب ژنتیکی انسان مطرح شد، اما در جایگاه نظریه‌ای علمی در حوزه اخلاق زیستی متوقف نشد و به مرور دچار تحولاتی شد که فراتر از دایره علوم زیستی، ابعاد اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی پیدا کرد (زند، ۱۳۹۵، صص ۷-۱۰). فرانسیس گالتون^۲ از پیشگامان علم ژنتیک و صاحب نظریه به نژادی (اصلاح نژاد انسان)، معتقد بود برخی از نژادها بر برخی دیگر برتری دارند (کانر، ۱۳۹۰، ص ۴۴۵). به کارگیری این نظریه در حوزه اجتماعی، گاه شکل جنبش اجتماعی و فراگیر به خود گرفت که اقداماتی همچون تصویب قوانینی غیراخلاقی مانند عقیم کردن اجباری افراد الکلی و جلوگیری از ازدواج افراد معلول و به کشی اجباری برای جلوگیری از انتقال معلولیت به نسل‌های بعدی را به دنبال داشت. در آلمان نازی، جنبش اصلاح نژاد به ابزاری برای نژادپرستی و ارتکاب جنایات‌های بزرگ مانند کشتار افراد ناتوان و کم‌توان ذهنی و معلول تبدیل شد که در پی آن شمار فراوانی به دلیل معلولیت یا ناتوانی به اجبار از جامعه حذف شدند (Goering, 2014, "Eugenics").

بسترهای جدید علمی و اجتماعی، فرصتی را فراروی مدافعان نظریه اصلاح نژاد قرار داد تا قرائتی جدید و اخلاقی از این نظریه پیش نهند. پیشرفت‌های دانشی در حوزه ژنتیک و نیز تثبیت ارزش‌های فردگرایانه جوامع لیبرال دو محور مهم از بسترهای جدید است که دخالت‌های اجباری دولت‌ها را به حداقل رساند و افراد، آزادی عمل بیشتری در انتخاب ویژگی‌های فرزندان پیدا کردند (Goering, 2014, "Eugenics").

در اخلاق پزشکی، عدالت^۳ در کنار سه اصل خودمختاری^۴، سودرسانی^۵ و عدم‌إضرار^۶ از اصول اخلاقی زیست‌پزشکی^۷ شمرده می‌شود. این اصول عام، معیارهایی مؤثر در ارزیابی‌های اخلاقی در حوزه زیست‌پزشکی محسوب می‌شود (Beauchamp & Childress, 2001, pp.34-56). برخی از کسانی که فهرستی از اصول اخلاق پزشکی از دیدگاه اسلامی گردآوری و مطرح کرده‌اند عدالت را نیز برشمرده‌اند (Sachedina, 2006, pp.265-89).

درباره پیشینه بحث اصلاح نژاد در ادبیات علوم هنجاری در ایران می‌توان به برخی پژوهش‌ها در شاخه کلان اخلاق ژنتیک و برخی از زیرشاخه‌هایش مانند مهندسی ژنتیک و شبیه‌سازی اشاره کرد، اما به طور ویژه در اصلاح نژاد لیبرال که مباحث مربوط به بهسازی ژنوم انسانی است، اندیشمندان اخلاق در

1. Eugenics
2. Francis Galton
3. Justice
4. Autonomy
5. Beneficence
6. Non maleficence
7. Biomedical ethics

ایران کار جدی و در خور توجهی انجام نداده‌اند. حال آنکه بحث مذکور از جمله مسائل بحث‌برانگیز در اخلاق بوده و پیشینه تاریخی ناگواری در روش قدیم خود از لحاظ اخلاقی داشته است.

در میان اندیشمندان غربی، هم‌زمان با پیشرفت‌های علم ژنتیک، بحث‌های هنجاری در خور توجهی در گرفت. این بحث‌ها به‌ویژه به سبب مسائل اخلاقی بغرنجی که ایجاد کرده بود، موجب شد گفت‌وگوها با حساسیت بیشتر در دو طیف مخالفان و موافقان اصلاح نژاد مطرح شود. بر این اساس، لازم است با بررسی توصیفی آثار اندیشمندان غربی، زمینه مطالعه دقیق‌تر و عمیق‌تر موضوع با رویکرد دینی در مسئله اصلاح نژاد فراهم شود تا به پژوهش‌های اخلاقی متنوع‌تر، عمیق‌تر و جزئی‌تر در مسائل اخلاقی اصلاح نژاد بینجامد.

سنجش و ارزیابی روش اصلاح نژاد انسانی جدید بر اساس اصول محل اتفاق در اخلاق زیستی، گام مؤثری است برای اینکه بخشی از مطالعات جامع هنجاری را در حوزه اصلاح نژاد انسانی پوشش دهد؛ این مقاله با اصل اخلاقی عدالت برنامه اصلاح نژاد را بررسی می‌کند تا چالش‌های موجود شناسایی و تبیین، و راهکارهای مطرح‌شده تحلیل و ارزیابی شود.

ذکر این نکته ضروری است که از پژوهش‌های اخلاقی که به این شیوه انجام می‌شود انتظار آن نیست که بتواند تکلیف اخلاقی مسئله مد نظر را کاملاً روشن، و حکم قطعی صادر کند، زیرا مجاز بودن یا نبودن اصلاح نژاد، مانند بسیاری از موضوعات جدید حوزه زیست‌فناوری، تک‌بعدی نیست. از این‌رو با یک یا چند اصل اخلاقی، تکلیف به‌کلی روشن نمی‌شود، بلکه نیازمند بررسی دقیق اقتضانات اصول متعدد مرتبط با موضوع و نیز بررسی بافت‌های فرهنگی و اجتماعی و موقعیت‌های ویژه بومی و منطقه‌ای است. چه‌بسا بر اساس اصلی مجاز دانسته شود اما اقتضانات برخی اصول دیگر را تأمین نکند یا اینکه به سبب اوضاع و احوال اجتماعی و فقدان سازوکارهای توزیع عادلانه در منطقه‌ای امکان تجویز آن صحیح نباشد و در جایی دیگر به سبب فراهم‌بودن زمینه قابلیت تجویز داشته باشد. از این‌رو نمی‌توان از پژوهش‌هایی از این دست توقع حکم اخلاقی قطعی داشت. زیرا فقط بخشی از مقدمات صدور حکم بر اساس بررسی اصل مد نظر تأمین می‌شود، در حالی که حکم اخلاقی به جمع‌بندی همه ادله و اوضاع و احوال مرتبط وابسته است.

۲. عدالت

«عدالت» در معانی متعددی به کار می‌رود؛ معانی‌ای همچون تقسیم مساوی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ذیل واژه «عدل»)، نهادن هر چیزی به جای خود، حد وسط افراط و تفریط در قوای درونی (فرهنگ معین، ۱۳۸۸، ذیل واژه «عدل») و به معنای قسط و داوری به‌حق (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه «عدل») بخشی از کاربردهای واژه «عدالت» است.

تعریف عدالت به «اعطاء كل ذي حق حقه»، در میان اندیشمندان مسلمان رایج است، چنان‌که محمدحسین طباطبایی در معنای «عدالت» معتقد است به هر صاحب حقی آنچه سزاوار است، داده شود تا هر یک در جای واقعی‌اش که مستحق آن است، قرار گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۲، ص ۳۳۱).

در یکی از دسته‌بندی‌ها عدالت به فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود. جان راولز عدالت اجتماعی را به معنای بی‌طرفی و تحقق آن را در گروه بی‌طرفی دولت می‌داند (بیات و دیگران، ۱۳۸۱، صص. ۳۷۳-۳۷۸). وی عدالت را اولین فضیلت برای نهاد اجتماعی می‌شمرد (Rawls, 1999, p.3) و خوشی و کامیابی را در صورتی ارزشمند می‌داند که عادلانه‌بودنش احراز شود و نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را به شرطی پذیرفتنی می‌داند که اولاً فرصت‌ها، در اوضاع و احوال برابر و منصفانه به روی همگان گشوده باشد و ثانیاً نابرابری‌ها، بیشترین سود را برای محروم‌ترین اعضای جامعه در پی داشته باشد (راولز، ۱۳۸۵، ص ۸۴). از نظر وی، برخی نابرابری‌ها (نابرابری‌های به سود همگان) پذیرفتنی است و دسته‌ای از آنها که به سود همگان نباشد مردود است و بی‌عدالتی قلمداد می‌شود. هولمز نیز سه نوع عدالت جبرانی، روالی و توزیعی را در بحث از عدالت می‌کاود و عدالت توزیعی را بیانگر چگونگی توزیع منافع و مضار (فشارها) می‌شمرد (هولمز، ۱۳۸۵، ص ۳۰۶).

برای انطباق اصل عدالت در فضای اخلاق زیستی هرچند توجه به معانی لغوی و عمومی از «عدالت» لازم است، اما کافی نیست و باید در پی معنایی سازگار و منطبق بر فضای اخلاق زیستی بود. متناسب با حوزه اخلاق زیستی به نظر می‌رسد معنای سوم هولمز از «عدالت»، یعنی توزیع برابر منافع و مضار، مناسب‌تر باشد؛ همان معنایی که به نحوی جان راولز نیز بر آن تأکید می‌ورزد. بر این اساس، در کنار تجویز و عرضه فناوری‌های جدید در اخلاق زیستی باید چرخه‌عرضه و توزیع را به جهت منافع و فشارهایی که بر همگان وارد می‌شود بررسی کرد تا بهره‌مندی واقعی همگانی، شامل محروم‌ترین گروه‌های اجتماعی شود و در عین حال کمترین فشار و صدمه به همگان، خصوصاً افراد کم‌برخوردار، وارد شود. بدیهی است اگر در جایی امکان تأمین چنین بستری فراهم نگردد، در دسترس قراردادن ظرفیت ویژه‌ای مانند اصلاح نژاد چه بسا موجب شود وضعیت نابرابر فعلی تشدید گردد و چنین اجازه‌ای را اصل عدالت تأیید نخواهد کرد.

نکته مهم اینکه اصول اخلاقی نوعاً اصول در مقام نخست‌اند که می‌توانند هدایتگری و بصیرت‌افزایی را درباره تصمیمات اخلاقی ارتقا بخشند، اما تصمیم اخلاقی مطلوب تا حد چشمگیری بر ارزیابی صحیح بافت مسئله مبتنی است که آن اصل در آن بافت تطبیق می‌شود. بنابراین، بررسی بافت برای تصمیم‌گیری نهایی بسیار ضروری است.

لذا تعریف عدالت شامل این مؤلفه‌ها است: الف. توزیع منصفانه؛ ب. تأمین بیشترین بهره‌مندی

همگانی؛ و ج. ایجاد کمترین فشار و ضرر همگانی، به‌ویژه درباره اقشار ضعیف جامعه. بنابراین، در کنار عرضه و در دسترس قراردادن فناوری‌های جدید زیستی باید کوشید ظرفیت‌ها، استحقاق‌ها و امکان بهره‌برداری را نیز ارتقا بخشید تا زمینه بهره‌مندی همگانی و یکسان از این منابع فراهم شود و در عین حال باید تدابیری اندیشید که کمترین آسیب به گروه‌های اجتماعی مختلف وارد آید. در غیر این صورت ایجاد شکاف‌های طبقاتی و طبقات ژنتیکی و نژادی یکی از ثمرات نامطلوب تجویز و عرضه بی حساب و کتاب این فناوری‌ها خواهد بود.

۳. اصلاح نژاد لیبرال

هرچند پیشینه تفکر اصلاح نژاد به زمان افلاطون برمی‌گردد که روش جفت‌گیری مدیریت‌شده را برای تقویت طبقات اجتماعی در کتاب جمهوری پیشنهاد می‌کند (افلاطون، ۱۳۵۳، صص ۲۴۵-۲۵۰) اما نسخه پیشرفته آن را در قرن نوزدهم فرانسیس گالتن^۱ مطرح کرد. وی به بهبود نسل بشر از طریق مدیریت علمی جفت‌گیری تمایل داشت. هدف مشخص او ایجاد انسان‌های بهتر بود. در اوایل قرن بیستم، دانشمندان و سیاست‌گذاران به ایده‌های او توجه کردند و در ایالات متحده، انگلیس و کشورهای اسکانندیناوی از ایده‌هایش استفاده شد.^۲ هنگامی که دولت‌ها این نظریه را برای مدیریت اجتماعی به کار گرفتند به سبب ایجاد برخی محدودیت‌های ناعادلانه برای برخی اقشار با اعتراض مواجه شد و اقدامی غیراخلاقی به شمار آمد. نمونه‌هایی از این اقدامات غیراخلاقی در حوزه اصلاح نژاد عبارت‌اند از: ممنوعیت برخی ازدواج‌ها، عقیم‌سازی اجباری و دایرکردن اردوگاه‌های کار اجباری که در حق افراد متعلق به سطوح پایین‌تر اعمال می‌شد (Goering, 2014, "Eugenics"). در واقع، اصلاح نژاد به سبک قدیم در مرحله اجرا دچار تنگناهای اجتماعی شد و عنوان «غیراخلاقی» یافت.

به مرور زمان بسترهایی پدید آمد که هزینه‌های اخلاقی اجرای اصلاح نژاد به ادعای برخی به حداقل رسید؛ بسترهایی مانند حاکم‌شدن و تثبیت ارزش‌های فردگرایانه در جوامع لیبرال از سویی باعث شد قدرت تحکم و تصمیم‌گیری دولت در تحمیل هزینه اصلاح نژاد به اقشار خاص به حداقل برسد و از سوی دیگر پیشرفت‌های علم ژنتیک باعث شد فشار اهرم‌های بیرونی برای ممنوع‌کردن ازدواج و عقیم‌سازی‌های اجباری، دیگر برای تأمین اهداف اصلاح نژاد ضروری نباشد. از این‌رو جریان جدیدی در اصلاح نژاد احیا شد که در گامی مؤثر تمرکز هزینه‌های اجرای برنامه اصلاح نژاد را از دوش افراد

1. Francis Galton

۲. برای پیگیری تفصیلی پیشینه اصلاح نژاد، نک.:

Kevles, Daniel, In the Name of Eugenics: Genetics and the Uses of Human Heredity, Berkeley: University of California Press, 1985.

خاص برداشت و دیگر، مشکلات اخلاقی فاحش گذشته را نداشت و «اصلاح نژاد لیبرال» نام گرفت (Goering, 2014, "Eugenics").

بر این اساس، از تمایزاتی که مدافعان اصلاح نژاد لیبرال برای اصلاح نژاد به شیوه جدید بیان می‌کنند این است که در گذشته اصلاح نژاد به سبک دولتی مدیریت می‌شد و به شکل متمرکز برای مهندسی ژنتیکی جامعه تصمیم‌گیری، و به صورت قهری اعمال می‌شد، مانند آنچه در عقیم‌سازی‌های اجباری و محروم‌کردن برخی از شهروندان از حق باروری و گاه کشتن افراد با ژن‌های معیوب صورت می‌گرفت، در حالی که در اصلاح نژاد لیبرال و جدید، به سبب بهره‌مندی‌هایی که اصلاح نژاد برای افراد دارد با رضایت به این کار اقدام، و ویژگی کودک مد نظر خود را انتخاب می‌کنند و سفارش می‌دهند و تولید می‌شود. در نتیجه ضمانت اجرایی‌اش، دیگر بیرونی و تحمیلی نخواهد بود بلکه به سبب نفع و رفاه فردی حاصل از آن درونی خواهد بود.

تفاوت دیگر این است که در اصلاح نژاد به سبک گذشته حق آزادی شهروندان تضییع می‌شد که در اصلاح نژاد لیبرال این اشکال رفع شده است. در گذشته معتقد بودند آزادی‌های افراد معیوب باید قربانی مصالح عمومی اجتماعی شود، اما در روش جدید دیگر چنین اعمال قوانین ظالمانه‌ای وجود ندارد و خود افراد هستند که تصمیم می‌گیرند چه فرزندی را با چه ویژگی‌های ژنتیکی‌ای داشته باشند.

همچنین، رفع تبعیض و بی‌عدالتی از دیگر مزیت‌ها است که در گذشته در اقدامات اصلاح نژادی وجود داشت و بار سالم‌سازی اجتماع از لحاظ ژنتیکی را باید افراد خاصی به دوش می‌کشیدند و حقوقشان پایمال می‌شد؛ اما در روش جدید و لیبرال دیگر چنین ظلم‌ها و تبعیض‌هایی رخ نمی‌دهد و بهسازی ژنتیکی را همگان به خواست خود پیگیری می‌کنند نه اینکه فقط افراد خاصی به صورت تحمیلی متحمل هزینه شوند و دیگران بهره ببرند.

مزیت دیگری که بر پایه آن بر اخلاقی شدن اصلاح نژاد به شیوه جدید استدلال می‌شود این است که در گذشته برخی از ویژگی‌های ژنتیکی از طرف دولت‌ها به عنوان الگوی اصلاح نژادی انتخاب می‌شد و همگان بایستی بر اساس آن الگو، نظام ژنتیکی را تنظیم می‌کردند، اما امروزه دیگر دولت مداخله‌ای در اینکه چه چیز خوب و چه چیز بد است نمی‌کند و همه چیز را به افراد واگذار کرده است تا بر اساس ارزش‌های خودشان، زندگی خود و فرزندانشان را شکل دهند. اینها نمونه‌هایی از استدلال‌هایی است که مدافعان اصلاح نژاد جدید یا لیبرال برای متمایز شدن آن از اصلاح نژاد گذشته و اخلاقی شدن برنامه اصلاح نژاد بر شمرده‌اند.

در نتیجه اصلاح نژاد جدید مدعی است با تکیه بر پیشرفت علم ژنتیک و ارزش‌های اجتماعی نهادینه‌شده در جوامع لیبرال، شیوه پیگیری اصلاح نژاد گذشته را به کلی متحول، و مسائل اخلاقی آن را حل کرده است.

۴. چالش‌های پیش روی اصلاح نژاد با توجه به اصل عدالت

چالش‌های اخلاقی مربوط به اصلاح نژاد در مقام انطباق اصل عدالت در دو محور دسته‌بندی می‌شود: برخی مانند چالش تبعیض علیه معلولان یا چالش مربوط به ویژگی‌های منتخب در اصلاح نژاد، مربوط به اصل نظریه اصلاح نژاد است و برخی دیگر مانند چالش مربوط به نحوه توزیع برنامه اصلاح نژاد یا چالش‌های مربوط به داوری میان حقوق والدین و فرزندان، مربوط به تطبیق و مقام اجرای برنامه اصلاح نژاد است. در ادامه، برخی از این چالش‌ها بررسی می‌شود.

۴-۱. چالش تبعیض علیه معلولان

نقض اصل عدالت درباره معلولان اولین چالش اخلاقی اصلاح نژاد لیبرال است. اقداماتی که در اصلاح نژاد صورت می‌گیرد، به‌ویژه زمانی که با هدف رفع عیب و معلولیت انجام می‌شود، متضمن این پیش فرض است که معلولیت مطلوب نیست. به عبارت دیگر، معلولان از لحاظ هویت و منزلت اجتماعی انسان‌های کم‌ارزشی تلقی می‌شوند. بروز چنین تبعیضی در آزمایش‌های پیش از تولد و سقط جنین انتخابی بیشتر مشهود است، زیرا پیامی به افراد معلول ارسال می‌کند که بهتر است وجود نداشته باشید تا اینکه معلولیت داشته باشید و این پیام منفی که «ما دیگر مثل شما نمی‌خواهیم» (Goering, 2014, "Eugenics"). پرسش محوری این است که: آیا مجازش‌مردن اصلاح نژاد در مقام رفع معلولیت، بر پیش فرضی تبعیض‌آمیز بنا نهاده نشده است؟ و چنین پیش فرضی نوعی تنزل هویتی برای معلولان شمرده نمی‌شود؟

گام نخست در حل این چالش را می‌توان بر پایه اصل مسلمی که در اصلاح نژاد لیبرال وجود دارد برداشت، اینکه نیابد دیدگاه شخصی از زندگی خوب برای همگان اجباری شود (Agar, 2004: 146). بر مبنای این اصل، هیچ کس مجاز نیست از تولد انسان‌های معلول جلوگیری کند و جلوگیری از تولد چنین انسانی نوعی مداخله و تحمیل نوعی زندگی به دیگران است. مستثناکردن معلولان و محروم‌کردن آنها از این حق نوعی تبعیض و خلاف اصل عدالت است.

بدیهی است که اظهارنظر درباره معلولیت و عدالت تا حدی متأثر از نوع نگرشی است که درباره این دو مفهوم وجود دارد؛ نگرش نادرست راجع به مفهوم «معلولیت» می‌تواند ارزیابی‌ها درباره آنها را به بیراهه سوق دهد. اصلاح نگرش‌ها و دریافت درست مفاهیم می‌تواند به داوری‌های اخلاقی دقیق‌تر کمک کند. در چالش مذکور معنای «معلولیت» و «عدالت» نیازمند تأمل بیشتری است. مثلاً یک تصور این است که لازمه تحقق عدالت همگونی و مشابهت استعدادهای انسانی است و وجود هر گونه تفاوتی در استعدادها هویت انسان را دچار نقص می‌کند و خلاف عدالت است. واضح است که چنین برداشتی از عدالت صحیح نیست؛ زیرا انسان‌های بسیاری هستند که با وجود نقص جسمانی از لحاظ کارکرد اجتماعی و انسانی چه‌بسا موفق‌تر عمل کرده‌اند. کایل مینارد نمونه‌ای از این افراد موفق است. وی کسی

است که مادرزادی با اختلال قطع عضو متولد شد. گرچه دست‌هایش تا انتهای آرنج و پاهایش تا زانوهایش است اما معتقد است زندگی‌اش با دیگران تفاوت چندانی ندارد. او با وجود محرومیت از داشتن دست و پا، ورزشکاری حرفه‌ای است که دو بار موفق به دریافت جایزه بهترین ورزشکار سال در آمریکا شده است. از افتخارات ویژه او، فتح قله کلیمانجارو بدون هیچ اندام مصنوعی است.

با توجه به اینکه دریافت دقیقی از کیفیت زندگی معلولان و احساس آنها به معلولیت وجود ندارد، به‌سختی می‌توان فهمید که مشکلاتی که شخص معلول حس می‌کند تا چه اندازه واقعی است؛ یعنی تا چه حد منطقی و ناشی از نقص واقعی و اختلال در عملکرد او است و تا چه اندازه احساسی و ناشی از نگرش‌های نادرست، مانند مقایسه جسم خود با وضعیت غالب جسمانی دیگران، است. چه بسا صرفاً بر اساس مقایسه با وضعیت غالب زندگی است که این تصور برای معلولان یا دیگران پیش می‌آید که آنها از زندگی خوب بهره‌مند نیستند و همین فقدان درک درست از اوضاع و احوال واقعی زندگی معلولان یکی از نگرانی‌های مهم حامیان حقوق معلولان است. برخی به این نکته اشاره دارند که راجع به تجربیات زندگی افراد معلول اطلاع کافی وجود ندارد (Wendell, 1966, pp.64-66) و در نتیجه اظهارنظرها بر پایه ارزیابی‌های منفی و چه بسا غیر واقعی از کیفیت زندگی آنها صورت می‌گیرد.

چنان‌که در تعریف اصل عدالت ذکر شد، در اینجا صرف تمرکز بر توزیع برابر منابع اصلاح نژاد کفایت نمی‌کند و باید بستریایی که توزیع صورت می‌گیرد از منظری اخلاقی نیز بررسی و ارزیابی شود. در این میان معلولان به عنوان بخشی از افرادی که تبعات حکم اصلاح نژاد، آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد باید لحاظ شوند تا از آسیب‌های احتمالی پیش‌گیری، و در صورت لزوم جبران شود. برای حل مشکل تعریضی که از مجازشمردن اصلاح نژاد متوجه معلولان می‌شود، برخی اصلاح‌نگرش‌ها را پیشنهاد می‌کنند و معتقدند اگر متناسب با تعریض عدم مطلوبیت معلولان، پیام واضحی ارسال و تبیین کند که هدف و انگیزه اصلی در اصلاح نژاد شکوفایی کودکان است نه کاهش یا پاک‌سازی دنیا از نوع خاصی از افراد، می‌تواند مؤثر واقع شود. همچنین، پیام‌ها باید بتواند اثبات کند که خوب نبودن زندگی فرد به سبب ناتوانی، لزوماً بدان معنا نیست که آن فرد ارزش کمتری داشته یا کمتر از دیگران مستحق احترام باشد (Glover, 2006, p.35). اما واقعیت این است که اگر احساس منفی به معلولیت در فرد عمیق باشد به‌راحتی رفع نخواهد شد. لذا این کار ممکن است برای افرادی که معلولیت خود را بخش مهمی از هویت خود می‌دانند کارساز نباشد (Goering, 2014, "Eugenics"). مثلاً جد کردن حس بی‌احترامی و تبعیض‌آمیز از مفهوم آزمایش‌های پیش از تولد درباره افراد معلول آسان نیست.

بنابراین، چنین راهکارهایی هرچند به کاهش برخی حساسیت‌ها در برخی سطوح و موقعیت‌ها کمک کند اما راه‌حل اساسی و مطمئنی نخواهد بود و اقتضانات انطباق اصل عدالت را تأمین نمی‌کند. نکته دیگر آنکه، داور و صدور حکم اخلاقی درباره اصلاح نژاد انسان بر اساس برخی پیامدهای

کوتاه‌مدت و مادی‌اش، نوعی ساده‌انگاری در شناسایی و تحلیل مسئله است و چنین حکم اخلاقی‌ای، عمق، جامعیت و دقت لازم را ندارد. روشن شدن هویت انسان و ابعاد کمالی‌اش می‌تواند در تعیین شأن اخلاقی او و تعیین حدود مسئولیت‌های دیگران در حق او به کار آید؛ اینکه نقش اعضای جسمانی و سهم سلامت آن در کمال حقیقی انسان تا چه حد است؟ آیا وجود نقص جسمی انسان در وصول به کمال او تأثیرگذار است؟ آیا وجود نقص جسمانی می‌تواند مجوزی برای دست‌کاری در ساختار ژنوم انسان باشد؟ اهداف مادی و کمالات جسمانی چه سهمی از ابعاد کمالی را تشکیل می‌دهند؟ اگر اهداف مادی و جسمانی سهمی دارند نسبت آن با کمالات معنوی و روحانی چگونه است؟

از جمله راهکارهای پاسخ‌گویی به این ابهامات، بهره‌گیری از ظرفیت‌های دینی است. مبانی انسان‌شناختی دینی مرتبط با اصلاح نژاد می‌تواند به این موضوع کمک کند؛ این مبنا که انسان موجودی دوساحتی است اقتضا می‌کند که در تصمیم‌گیری‌ها درباره او به هر دو بُعد جسمی و روحی‌اش توجه شود. همچنین، مقدمه‌ی بودن کمالات جسمی و مادی برای کمالات روحی و به هم پیوستگی آنها، تصمیمات اخلاقی درباره اصلاح نژاد انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هر گونه مداخله در جسم می‌تواند روح انسان را نیز تحت تأثیر قرار دهد. آنچه در این ترکیب اهمیت دارد، آگاهی از این نکته است که بخش اصیل وجود انسان، روح او است و انسانیتش در گرو آن است، چنان‌که ادله نقلی نیز بر چنین جایگاهی تأکید می‌کند (حجر، ۲۹). بر این اساس، تلقی و تعریف انسان به موجودی با گرایش‌های فطری متعالی که نتیجه نگاه دینی به انسان است با تعریف او به حیوانی تکامل‌یافته که محصول نگاهی مادی و تک‌بُعدی به او است می‌تواند در نگرش و اقدام درباره معلولان تأثیرگذار باشد.

اقتضای اصل عدالت این است که نمی‌توان صرفاً به توزیع منابع مربوط به اصلاح نژاد اندیشید و از دیگر ملاحظات غفلت کرد، بلکه باید تأثیرش را بر هر آنچه و هر کسی بررسی کرد که در قبال آنها مسئولیت اخلاقی وجود دارد. اگر معلولان بهره‌مند از شأن اخلاقی هستند باید آن را پاس داشت و به اقتضای کرامت انسانی‌شان رفتار کرد.

در نتیجه می‌توان گفت هرچند شایسته نیست عمداً در جهت ایجاد و انتشار معلولیت، به‌ویژه آنجا که مصداق صدمه‌زدن به دیگران است، اقدامی صورت گیرد، اما نگرش‌های تبعیض‌آمیز به معلولان به شدت غیراخلاقی است. اقتضای انطباق اصل عدالت در اینجا این است که باید حمایت از معلولان و رفع نگرش‌های تبعیض‌آمیز راجع به آنان در اولویت قرار گیرد. همچنین، باید راجع به فایده‌مندی و صدمه‌ندیدن آنها در نتیجه تجویز اصلاح نژاد اطمینان یافت و در ارتقای سطح زندگی اجتماعی آنها به منظور بهره‌مندی عادلانه از منابع مربوط به بهسازی برنامه‌ریزی مناسب کرد. بر این اساس، باید:

۱. بستر بهره‌مندی افراد معلول از ظرفیت‌های اصلاح نژاد فراهم شود؛

۲. از عواملی که نگرش‌ها و تعصبات غیراخلاقی را علیه آنها تحریک می‌کند پرهیخت؛

۳. برخی نگرش‌های جامعه را که بر پایه اصالت جسم و بدن در جامعه ترویج می‌شود تعدیل و اصلاح کرد.

نتیجه اینکه باید تلاش‌ها معطوف به آن شود که تجویز اصلاح نژاد، محروم‌ترین افراد را تحت حمایت قرار دهد تا جایگاه هویتی و اجتماعی‌شان تضعیف نگردد و حتی در حوزه نگرش‌ها به معلولیت باید در رساندن جایگاه معلولان به سطح برابر با افراد کوشید و با هر آنچه جایگاه اجتماعی آنها را متزلزل و بی‌ثبات می‌کند مقابله کرد.

۴-۲. چالش تبعیض نسلی یا تبعیض والدین بر فرزندان

چالش اخلاقی دیگر در اصل عدالت، دشواری برقراری توازن میان حقوق والدین و فرزندان است. میان حق باروری والدین و حق زندگی آزاد کودکان تعارضی وجود دارد که ترجیح بدون معیار یکی بر دیگری، تبعیض‌آمیز به نظر می‌رسد. نقطه مسئله برانگیز در اینجا این است که در صورت ترجیح حق والدین، فرزندان در انتخاب والدین محصور شوند و چه بسا سلیقه و ویژگی‌های مد نظر والدین درباره خود را نپذیرند، حال آنکه اولاً امکان احراز رضایت فرزندان وجود ندارد؛ ثانیاً توجه یک‌جانبه به حقوق فرزندان نیز حق آزادی والدین را محدود می‌کند و مقدم کردن بی‌دلیل حق فرزند تبعیض است و وجهی ندارد.

در رفع این دشواری، برخی حق والدین را مقدم داشته و اقدام پدر و مادر را در ترجیح منافع خود تأیید می‌کنند. همچنین، این نظر را حتی در جایی که این اقدامات رشد کودکان را تحت تأثیر قرار دهد، نافذ می‌دانند و والدین را مجاز می‌شمرند که طبیعت کودک را مطابق آرزوهای خود شکل دهند (Green, 2007, p.127). بر اساس چنین مبنایی، در تعارض دو حق، جانب والدین مقدم است و آنها آزادند بر اساس میل و سلیقه خود برنامه بهسازی و اصلاح را پیگیری کنند.

این نظر اگرچه در صدد است حق آزادی والدین در انتخاب فرزندانشان را کاملاً استیفا کند اما پیامد منفی اغماض ناپذیری دارد، زیرا عمل بر طبق آن باعث می‌شود شأن اخلاقی کودک و نیز به نوعی حقوق نسل‌های آینده که به احتمال قوی تحت تأثیر برنامه اصلاح نژاد قرار می‌گیرند نادیده انگاشته شود و در تعارض حقوقشان با حقوق والدین به حقوق آنها در مقام انسان، توجه شایسته‌ای نشود.

رویکرد دیگر این است که برای والدین نقش نگهداری و باغبانی در کنار هم در نظر گرفته شود (Green, 2007, p.125). یعنی والدین باید از سویی از کودکان مراقبت و نگهداری، و همچون باغبانی، غایت وجودی کودک را پیگیری کنند تا به رشد و شکوفایی شایسته خود برسند. به نظر وی، عشق والدین به فرزند تقریباً همیشه غالب است (Green, 2007, p.114). به نظر می‌رسد عشق والدین در اینجا ضمانت درست‌کاری آنها لحاظ شده، به طوری که این تعلق خاطر، آنها را در مدارای اخلاقی قرار می‌دهد و در پی آن مصلحت فرزندان را غالباً در نظر می‌گیرند. این تلقی از والدین می‌تواند اقدام آنها را در انتخاب صفاتی که فرزندان را دچار محدودیت‌هایی می‌کند اخلاقاً موجه کند و استدلال شود که مثلاً والدینی که کودک

موفق در زمینه علمی، هنری یا ورزشی می‌خواهند، دلیلی ندارد که اجازه مهندسی کودکی با این گرایش‌ها به آنها داده نشود، هرچند ممکن است این انتخاب و اقدامشان، فرصت‌ها و زمینه‌های دیگر را محدود کند؛ با توجه به اینکه این محدودیت در حدی نیست که کودک نتواند کیفیت زندگی خود را انتخاب کند. آنچه این نظر را در اینجا قوت می‌بخشد این است که غلبه عشق والدین به فرزندان تصمیم‌گیری آنها را در چارچوب مصالح فرزند هدایت خواهد کرد و برخلاف مصالح کودک عمل نخواهند کرد. این نظر نیز پیگیری برنامه اصلاح نژاد را مجاز می‌شمرد، اما در عین حال می‌کوشد معیاری به دست دهد تا میان صاحبان حقی که در ارتباط مستقیم با اصلاح نژاد هستند به عدالت دآوری کرده، حقوقشان را در حد امکان استیفا کند.

این استدلال آنجایی که غلبه عشق والدین به فرزندان را هدایتگر تصمیمات آنها در چارچوب مصالح فرزند می‌شمرد اگرچه تا حدی تأیید می‌شود، اما حقیقت این است که همواره این‌گونه نیست، زیرا مثلاً در تمایل والدین به طراحی کودک ناشنوا به نظر می‌رسد والدین با وجود عشق به فرزند خود دچار خطای معرفتی می‌شوند و چیزهایی را انتخاب می‌کنند که برخلاف مصلحت فرزندان و مصداق بارز واردکردن صدمه به کودک است. نکته دیگر در این استدلال که مهم و از نقاط قوت آن است این است که برای ژن‌ها تأثیر جبری در شخصیت و رفتار انسان در نظر گرفته نشده، بلکه نقش اقتضائی برای آن قائل شده است و به نظر می‌رسد بر پایه چنین برداشتی از نقش ژن‌ها است که نتیجه می‌گیرد محدودیت در حدی نیست که کودک را از انتخاب کیفیت زندگی خود ناتوان، و گزینه‌های او را به کلی محدود کند.

گروه دیگر در حل مسئله انطباق اصل عدالت، جانب کودکان را گرفته و مداخلات ژنتیکی را به شرط تأمین بهترین منافع کودک به نحو معقولانه مجاز می‌شمردند و تصریح می‌کنند که مداخلات ژنتیکی باید به شکلی معقولانه در جهت بهترین منافع کودک هدف‌گذاری شود، به طوری که با منافع والدین آنها نیز مرتبط باشد. مقصود از قید «معقولانه» توجه‌دادن به این نکته است که تشخیص شخصی والدین در شناسایی بهترین منافع کودک کافی نبوده و نظر آنها باید با نظر سایر اعضای آگاه جامعه همخوانی داشته باشد (Green, 2007, p.216). با رعایت این شرایط، والدین با توجه به سلیقه‌ها و ترجیحات خود در طیف وسیعی از گزینه‌ها، مجاز به انتخاب خواهند بود (Green, 2007, p.218). این رویکرد، حق آزادی والدین در باروری و اصلاح نژاد را مشروط به رعایت منافع معقول کودک و به عبارتی محدود به قید رعایت منافع کودک بر پایه معیار معقولانه می‌کند.

بنابراین، در انطباق اصل عدالت، رعایت ملاحظات ضرورت دارد. دادن حکم کلی برای همه مصادیق ممکن نیست. باید با رعایت معیار بی‌طرفی، میان حق والدین و فرزندان توازن برقرار کرد تا حقوق طرفین منصفانه تأمین شود، به نحوی که از سویی والدین بتوانند از حقوق خود در انتخاب فرزند مد نظرشان بهره‌مند شوند و از سوی دیگر عمداً و به طرز چشمگیری توانایی فرزندشان را محدود نکنند.

چنان‌که برخی معتقدند طراحی عامدانه فرزند ناشنوا به دلیل تعرض و محدودسازی آزادی واقعی و صدمه‌زدن به کودک مجاز نیست، حتی در جایی که کودک در زندگی با والدین ناشنوا خود به جهت زندگی در جامعه‌ای ناشنوا مشترک باشد و از جهت محیطی کاملاً با وضعیت سازگار باشند. بر این اساس، نمونه‌هایی همچون ناشنوایی که شایسته است تحت درمان قرار گیرد و آزادی واقعی را کاهش می‌دهد نمی‌تواند هدف و الگوی طراحی کودک باشد (Agar, 2004, p.108). در واقع، تغییر و اصلاحی که کودک را بیش از حد تحت تأثیر قرار دهد و فشار و ضرر معتناهی بر کودک وارد کند ممنوع است.

اما چالش دیگر در این چارچوب این است که اقدام به دست‌کاری در ساختار ژنتیکی کودک به منظور بهسازی آن، ممکن است نوعی نادیده‌انگاری شأن اخلاقی و انسانی کودک تلقی شود. چه‌بسا اشکال شود که لازمه تبعیض حق والدین و تصرف در ساختار ژنتیکی کودک، تعرض به شأن اخلاقی او است. ممکن است کودک از چنین تصرفاتی در جسم و ساختار ژنومش رضایت نداشته باشد، در حالی که اگر برای طفل مانند افراد دیگر شأن اخلاقی در نظر بگیریم نباید چنین اجازه‌ای به والدین داده شود که برای ارضای امیال خود و به بهانه استفاده از حق باروری، حقوق کودک را پایمال کنند و خواسته‌ی او قربانی خواهش‌های درونی و خودخواهانه والدین شود.

راهکاری که می‌توان برای این اشکال مطرح کرد این است که هر چند امکان اخذ رضایت کودک در اصلاح نژاد وجود ندارد اما اگر بتوان زمینه یا حتی ساختارهایی را طراحی کرد که تصمیمات والدین را در مسیر مصالح کودک هدایت کنند، از شدت تقابل اصلاح ساختار ژنتیکی کودک با شأن اخلاقی‌اش کاسته خواهد شد. البته «مصالح کودک» تعبیر نسبتاً مبهمی است که تفسیرهای متفاوتی برمی‌تابد و نیازمند پژوهش مستقلی بر اساس مبانی دینی است تا مصادیق مصلحت روشن شود، مانند آنچه در پژوهش‌های فقهی و حقوقی برای تعیین مصلحت کودک در موضوع حضانت و ازدواج و مانند آن صورت می‌گیرد. اما به اقتضای بحث در اینجا باید گفت مسلماً والدین اجازه ندارند عمداً کاری کنند که باعث صدمه و ضرر معنوی و مادی چشمگیر و آشکار به فرزند شود. همچنین، تشخیص شخصی آنها در منافع کودک ناکافی است و باید عاقلانه در جهت بهترین منافع کودک عمل کنند و چنان‌که برخی گفته‌اند باید این نظر والدین با نظر سایر اعضای آگاه جامعه همخوانی داشته باشد (Green, 2007, p.216).

والدین بر اساس مبانی دینی یا اخلاقی نیز چنین حق تصرفی دارند. والدین حق ولایت بر فرزندان دارند؛ اقتضای چنین حقی این است که آنها می‌توانند چنین تصرفاتی در کودک داشته باشند. هر چند اعمال این حق مشروط به آن است که بر اساس مصلحت کودک عمل کنند و از آنچه به ضرر او است بپرهیزند. رعایت چنین شروطی شبهه تبعیض در شأن والدین را از لحاظ نظری تا حدی رفع خواهد کرد، هر چند اجرایی کردن این شروط نیازمند سازوکار متناسب برای تأمین این هدف است. البته باید توجه کرد که این مصالح، مصلحت نوعی است نه مصلحت شخصی که والدین تشخیص می‌دهند.

۳-۴. چالش تبعیض نژادی و نژادپرستی

چالش دیگر احتمال وقوع پدیده نژادپرستی در نتیجه تجویز اصلاح نژاد است. «نژادپرستی باوری است که بر حسب آن یک گروه نژادی، خود را برتر از گروه‌های نژادی دیگر می‌داند و یکی از قدرتمندترین و مخرب‌ترین اشکال تبعیض است» (کوئن، ۱۳۸۰، ص ۳۴۹). وقوع چنین پدیده‌ای از این رو است که به طور طبیعی در فرآیند اصلاح نژاد اهتمام ویژه‌ای برای شناسایی و معرفی برخی نژادها و ترکیبات ژنتیکی به عنوان ویژگی‌های مطلوب ژنتیکی وجود خواهد داشت و این در حقیقت به نوعی روحیه نژادپرستانه را در انسان تقویت می‌کند. چنین اهمیتی به پیگیری برنامه‌های اصلاح نژادی با این حقیقت که نژاد در فرآیند تکامل انسانی نقش اندکی دارد، همخوانی ندارد (زند، ۱۳۹۵، صص ۷-۱۰). در حقیقت، اساس اصلاح نژاد مبتنی بر نوعی گروه‌بندی و طبقه‌بندی است و طبقه‌بندی مردم به این شیوه با کرامت انسانی و اصل عدالت سازگار نیست.

پیشرفت‌های علمی در حوزه ژنوم انسان در ابتدا این ایده را در بسیاری تقویت کرد که بساط نژادپرستی به سبب چنین دستاوردی برچیده خواهد شد؛ زیرا انتظار می‌رفت که این ابزار توانمند همه تفاوت‌های موجود بین انسان‌ها را ریشه‌کن می‌کند. اما تجربه نشان داد که مراحل در فرآیند تطبیق اصلاح نژاد طی می‌شود که اتفاقاً به تبعیض نژادی منجر خواهد شد، زیرا تجویز اصلاح نژاد در واقع نوعی رتبه‌بندی بر اساس ویژگی‌های ژنی را از پیش تأیید می‌کند، به این شکل که برخی صفات و ویژگی‌ها مطلوب‌ترند و برخی دیگر مطلوبیت کمتری دارند.

چنین رتبه‌بندی‌ای ممکن است مستقیماً از سوی دولت‌ها یا با اهرم‌های اجتماعی صورت پذیرد. پیامد چنین اقدامی این است که افرادی که در میزان بهره‌مندی از این صفات، نمره مقبولی کسب نکنند، در معرض تبعیض قرار می‌گیرند و افراد متولد نشده نیز در معرض اصلاح یا سقط واقع می‌شوند. برخی بار چنین رتبه‌بندی‌ای را بر دوش دولت‌ها می‌گذارند و تصدی چنین اقدامی را از سوی دولت ضروری می‌شمرند و معتقدند اگر بر اساس اصول فردگرایانه جوامع لیبرال به ارزش‌های مد نظر افراد در اصلاح نژاد اعتماد شود آسیب‌هایی رخ می‌دهد که متأثر از انتخاب‌های بی‌ضابطه و گاه متعصبانه خواهد بود (De Melo Martin, 2004, pp.79-82).

در چنین اوضاع و احوالی ممکن است گروه خاصی با بهره‌مندی از زمینه‌های مهبلی اجتماعی و پدیده تعصب اخلاقی بخواهد نژاد خود را گسترش دهد. این اقدام به سبب نقض اصل عدالت و مسئله اخلاقی تبعیض پذیرفتنی نیست و اگر جامعه به حال خود رها شود، همین تعصبات نژادپرستانه است که وضعیت نسل بعدی را مشخص می‌کند.

در حل این چالش برخی علی‌رغم مخالفت نکردن با اصلاح نژاد، به‌کارگیری برخی مقررات را ضروری می‌شمرند (Tremain, 2006, p.37). بدیهی است که این قوانین باید پس از بررسی مجموعه

آسیب‌های میدانی پدیده تجویز اصلاح نژاد و برای پیش‌گیری از تبعات منفی آن وضع شود تا اثربخشی‌اش تضمین گردد. مثلاً می‌توان به مقرراتی همچون محصورکردن اصلاح به بیماری‌های جدی، ممنوعیت تبلیغ، ترویج و خرید و فروش اسپرم‌ها و ترکیبات ژنتیکی گروه‌های اجتماعی خاص و مشروط‌کردن آن به تأیید کمیته‌های اخلاقی اشاره کرد.

برخی در کنار توجه و هشدار به تبعات منفی، راهکارهایی پیش‌گیرانه یا تخفیف‌دهنده پیش می‌نهند. پیشنهاد تأسیس نظام بازار آزاد و سوپر مارکت ژنتیکی پس از تجویز بهبود ژنتیکی فرزندان، نمونه‌ای از اینها است. البته برای پیش‌گیری از تبعات منفی آن، نوعی نظام کنترل و نظارت را پیشنهاد می‌کنند که بتواند فرآیند مراقبت از فراه و آینده کودکان و نیز مراقبت از ارزش‌های اجتماعی، مانند برابری و رفع تبعیض در چنین فضایی را نظارت و مدیریت کند (Nozick, 1974, p.213).

گرین نیز تبعاتی مانند تقویت نابرابری غیرعادلانه، تبعیض، نابرابری اقتصادی، یا نژادپرستی را از جمله دلایل مخالفت خود با اصلاح نژاد برمی‌شمرد (Green, 2007, pp.216-226)، اما او نیز این اقدام را با وجود شرایطی تأیید می‌کند و با این استدلال که والدین ممکن است بخواهند مشکلات اجتماعی کودکان خود را از طریق مداخلات ژنتیکی کاهش دهند و ممنوع‌کردن آن می‌تواند به اقدامات زیرزمینی و غیرقانونی منجر شود، مداخلات والدین را موجه می‌کند (Green, 2007, p.227). بنابراین، در نگاه نخست، وی با اصلاح نژاد مخالفت می‌کند و آن را به سبب نقض برخی اصول اخلاقی از جمله نژادپرستی، اقدامی غیراخلاقی می‌شمرد، اما به سبب برخی ملاحظات ثانوی مربوط به مقام عمل ممنوع‌کردن آن را به صلاح نمی‌داند.

شناسایی و معرفی معیار ارزش بر اساس مبانی دینی می‌تواند برای حل مسائل مربوط به عدالت راه‌گشا باشد. پرسشی که در اصلاح نژاد وجود دارد این است که: آیا برنامه اصلاح نژاد مبتنی بر ارزش‌گذاری نژادپرستانه نیست؟ یعنی یک سری ویژگی‌های ژنتیکی دسته‌بندی‌شده به عنوان ویژگی‌های برتری‌بخش معرفی شوند و طبیعتاً صفات دیگر از لحاظ رتبه‌بندی پایین‌تر خواهند بود. به همین ترتیب، انسانی‌هایی که از ویژگی‌های برتری برخوردارند از لحاظ دسته‌بندی از کسانی که این ویژگی‌ها را ندارند برتر شمرده خواهند شد. باید بررسی شود که: آیا چنین رتبه‌بندی‌ای از لحاظ خصوصیات ژنتیکی با ملاک‌های دینی سازگار است یا خیر؟ و آیا ویژگی‌های برتری‌بخش از لحاظ جسمانی از منظر دین ارزش دارد و در صورت ارزشمندی این ویژگی‌ها چه توصیه‌هایی می‌شود؟

معیار برتری انسان‌ها، چنان‌که در منابع دینی بر آن تأکید شده، عمدتاً معنوی است. برخی از معیارهایی که در قرآن از جمله ملاک‌های برتری انسان بر سایر موجودات شمرده شده، عبارت‌اند از: علم انسان به اسماء الاهی و حقایق جهان هستی و ظرفیت او در علم و عمل و قرب الاهی (بقره، ۳۱)، دمیده‌شدن روح الاهی در انسان (حجر، ۲۹؛ سجده، ۷-۸) و جانشین خدا بودن نوع انسانی (بقره،

۳۰)، که همه اینها برتری‌بخش تکوینی است که در نوع بشر قرار داده شده و او را از سایر موجودات متمایز می‌کند؛ اما ملاک اصلی و اکتسابی برتری‌بخشی به انسان که ظرفیت‌های تکوینی هم در صورت هماهنگی با آن ارشمنند تلقی می‌شود تقوا است. چنان‌که در آیه ذیل پس از اشاره به برخی از تفاوت‌های انسانی ملاک اصلی ارزش‌گذاری او را تقوا معرفی می‌کند که مبتنی بر تلاش و مجاهدت‌های اکتسابی است نه دارایی‌هایی که مبتنی بر صفات ژنتیکی باشد. این آیه می‌فرماید: «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. بی‌تردید گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است. یقیناً خدا دانا و آگاه است».^۱

اگر این مبنا پذیرفته شود که برخی از نژادها و ترکیبات ژنتیکی از لحاظ ارزش‌گذاری برتر از نژادها و ژن‌های دیگر باشند یک لازمه نامطلوب خواهد داشت و آن این است که خدا انسان‌هایی را برتر از انسان‌های دیگر آفریده است. باور به چنین دیدگاهی با عدالت خدا سازگار نیست. آنچه قرآن می‌پذیرد صرف تفاوت است نه برتری بر یکدیگر. چنان‌که در آیه پس از اینکه مقصود از آفرینش متفاوت انسان‌ها را شناسایی یکدیگر معرفی می‌کند، دفع شبهه مقدر می‌کند و با تأکید می‌فرماید معیار برتری و ارزشمندی انسان‌ها تقوا است و این تفاوت‌ها ملاک ارزش‌گذاری نیست. این آیه به طور روشن امتیازات موهوم ظاهری و مادی را، که نژاد و ژن یکی از مصادیق آن است، مردود می‌داند و آنها را تنها وسیله شناخت افراد از یکدیگر شمرده است.

در اینجا ممکن است این اشکال مطرح شود که تأکید اصلی در به‌نژادی بر ژن و ژنوم است نه نژاد و برتری نژادی. در نتیجه اصلاح نژاد لزوماً به تبعیض نژادی نمی‌انجامد. اما واقعیت این است که هرچند ژن و نژاد (ترکیب ژنتیکی خاص) از لحاظ اخلاقی شایسته است خنثا باشد اما در واقع چنین نیست. تعصبات صریح یا ضمنی مرتبط با ژن و نژاد به طور نسبی در افراد وجود دارد که اگر با اهرم‌هایی مهار نشود، باعث می‌شود ویژگی‌های ژنتیکی نسل بعدی بر اساس همین تعصبات شکل گیرد. می‌توان گفت اصلاح نژاد نوعی طبقه‌بندی اجتماعی را پیش‌فرض می‌گیرد که مبنا و اساس آن ویژگی ژنتیکی افراد است و بر نامطلوب یا کمتر مطلوب دانستن دیگران دلالت دارد و این به نوعی کرامت ذاتی انسان‌ها را در معرض پرسش قرار می‌دهد. دشواری واقعی زمانی رخ خواهد داد که چنین تجویزی همچون شیب لغزنده عمل می‌کند؛ مجال‌دادن به چنین نگرشی، یعنی اعتباربخشیدن به ویژگی‌ها و ترکیبات ژنتیکی در ارزش‌های مربوط به انسان، می‌تواند به رواج برخی امور نامطلوب و ناخوشایند منجر شود. چنان‌که هم‌اکنون برخی از تبعات منفی اعتباریافتن ژن را در جامعه ایران شاهدیم؛ از باب نمونه می‌توان به رویه

۱. «یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات، ۱۳).

نامطلوبی اشاره کرد که امروزه در جهت رفع مشکل ناباروری در جامعه ایران بروز کرده است، که زوج‌های نابارور به جای درمان‌های رایج در ناباروری یا راهکار پسندیده‌ی فرزندخواندگی که معمول بوده است به راهکار بدیل و جدیدی برای رفع مشکل ناباروری تمایل پیدا کرده‌اند. راهکار خرید و فروش اسپرم امروزه سر از آگهی‌ها و تبلیغات درآورده است که زوج‌های نابارور را تشویق می‌کنند تا علاوه بر حل مشکل ناباروری خود به ادعای این افراد سودجو، مشخصات مطلوب فرزند آینده خود را از لحاظ ظاهری و ژنتیکی انتخاب کنند. این معامله در برخی از کلینیک‌های پزشکی در پایتخت به شغلی پردرآمد تبدیل شده است. گرچه مراکز علمی معتبر در زمینه ناباروری، خرید و فروش اسپرم را در مراکز متبوع خود تکذیب کرده‌اند اما کلینیک‌های ناباروری خاصی در تهران برای مشتریان خاص خود در این زمینه قیمت‌های متنوعی پیش می‌نهند که با تنوع اسپرم ورزشکار و بازیگر یا افراد با ضریب هوشی بالا گاه به قیمت چند ده میلیونی می‌رسد.

نکته تأمل‌برانگیز این است که چه‌بسا خود والدین نقش چندانی در این انتخاب‌ها ندارند و این فشارهای بیرونی و اجتماعی است که والدین را به ویژگی‌های خاص همسو با هنجارهای اجتماعی سوق می‌دهد. این وضعیت، چنان‌که برخی هشدار داده‌اند، می‌تواند تأثیر بی‌سابقه‌ای در تقویت نژادپرستی داشته باشد یا چرخه تنوع نسلی را مختل کند، به طوری که برخی از آن به نسل‌کشی در خفا تعبیر کرده‌اند (Agar, 2004, pp.148-149).

این نوع از نسل‌کشی هرچند به سبب تقابل با تنوع نسلی و حذف برخی نسل‌ها با نسل‌کشی رایج مشابهت دارد، اما چه‌بسا خطرناک‌تر از آن باشد، زیرا در نسل‌کشی مصطلح، به سبب برانگیزندگی و حساسیت اجتماعی، احتمال پیش‌گیری وجود دارد، اما در اوضاع و احوال فعلی به سبب پنهان‌بودن روند اصلاح نژاد، هیچ‌گونه حساسیت اجتماعی بازدارنده‌ای برانگیخته نمی‌شود و چه‌بسا انتخاب جهت‌دهی‌شده والدین با انگیزه‌های انسانی انجام گیرد. واقعیت این است که در اینجا نژادپرستی از نوعی باور غلط و غیراخلاقی درونی به مرحله عملی خود، یعنی نسل‌کشی رسیده است که در واقع از نتایج عملی باور به نژادپرستی است.

البته هرچند نژاد، ترکیب ژنتیکی یا صفات موروثی از لحاظ دینی ارزش ذاتی ندارد اما شاید اگر همچون ابزارهای بسترساز برای اهداف و غایات ارزشمند از منظر دین و اخلاق عمل کند با رعایت برخی ملاحظات تجویز پذیر باشد. البته قبل از به‌کارگیری آن در این اهداف نباید مانعی در تجویز اصلاح نژاد وجود داشته باشد. به عبارتی، اخلاقی‌بودن اصلاح نژاد اثبات شده باشد.

۴-۴. چالش عدالت توزیعی

عدالت توزیعی از دغدغه‌های مهم پژوهشگران اخلاق در حوزه زیست‌فناوری است. عدالت توزیعی بر

فراهم آوردن فرصت‌های مساوی و توزیع برابر امکانات و فقدان تبعیض در تخصیص منابع تمرکز دارد (علی‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۷۱).

درباره ارتباط عدالت توزیعی و برنامه اصلاح نژاد، پرسش‌هایی مطرح است، از جمله: آیا پس از تجویز اصلاح نژاد، امکان بهره‌مندی همگانی از آن وجود دارد یا اینکه صرفاً گروه‌های خاصی از اصلاح نژاد سود خواهند برد؟ اگر اقشار خاصی از آن بهره می‌برند آیا این بهره‌مندی بر اساس معیار اخلاقی موجهی صورت می‌گیرد؟ و اگر بنا بر بهره‌مندی همگانی است آیا از لحاظ محدودیت منابع مالی و سایر محدودیت‌ها چنین امکانی وجود دارد؟ و اگر قرار است به سبب محدودیت منابع، اولویت‌بندی صورت گیرد معیارش چیست؟ آیا می‌توان برخی محدودیت‌ها را برای تحقق عدالت توزیعی اعمال کرد؟

صرف تجویز اصلاح نژاد، بدون یافتن پاسخ منطقی و روشن برای این پرسش‌ها، می‌تواند مشکلات جدیدی را ایجاد کند. تشدید شکاف و قطب‌بندی اجتماعی میان کسانی که توان مالی برای بهبود ژنتیکی دارند و افرادی که چنین امکانی ندارند نمونه‌ای از تبعات منفی چنین تجویزی است، زیرا در فرضی که فرد در رتبه اجتماعی بالاتری قرار دارد، در مقایسه با سطوح پایین‌تر از رشد و پیشرفت بهتری نیز بهره‌مند می‌شود، حال آنکه اقشار پایین جامعه به سبب محرومیت از چنین ظرفیتی، متوقف باقی می‌مانند و رشد چندانی را تجربه نخواهند کرد.

تمرکز در عدالت توزیعی^۱ بر تدوین اصولی به منظور توزیع منابع، بین افراد با روشی موجه و اخلاقی است. در نظریه‌های عدالت توزیعی تلاش بر آن است تا از طریق نهادهای اجتماعی و حقوقی ظرفیت‌ها به شیوه منصفانه در بین اعضای جامعه توزیع شود. در کیفیت توزیع، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد: برخی بر توزیع مساوی منافع و مضار در بین تمام اعضای جامعه تأکید دارند و معتقدند نباید به معیارهایی همچون شخصیت، نیاز، خواسته، لیاقت و ویژگی‌های فردی در توزیع توجه کرد، اما برخی معتقدند ممکن است فرد یا گروهی به دلیل نیاز یا داشتن ثروت یا داشتن/ نداشتن کارآیی، استحقاق برخورداری بیشتری داشته باشند. از این‌رو در مقابل این نظریه بسیاری ترجیح می‌دهند از این ایده دفاع کنند که با افراد برابر به گونه‌ای برابر و با افراد نابرابر به گونه‌ای نابرابر رفتار شود (بادینی، ۱۳۸۴، صص ۵۰۲-۵۰۳).

یکی از معیارهای ضروری در توزیع عادلانه در هر فناوری نوپدید، رعایت بی‌طرفی در عرضه و توزیع آن است، به طوری که افرادی که وضعیت یکسانی دارند به طور برابر، و افرادی که وضعیت یکسانی ندارند به طور نابرابر بهره‌مند شوند. در توزیع میان افراد با وضعیت غیریکسان نیز تمایز قائل شدن میان آنها باید بر اساس معیارهای موجه اخلاقی باشد و بر پایه معیارهای موهوم و مضمومی همچون جنس، سن،

موقعیت اجتماعی یا ملیت و نژاد نباشد، زیرا افراد در چنین ویژگی‌هایی مسئولیت و دخالتی ندارند. مسئله در خور توجه این است که گاه توزیع به‌ظاهر عادلانه در بستر اجتماعی با مناسبات و ساختارهای ناعادلانه، تأثیر مطلوب و مقبولی در تحقق عدالت نخواهد داشت. به سبب توجه به چنین معضلی است که برخی عدالت را در حوزه اخلاق زیستی با رویکرد پزشکی و اجتماعی بررسی می‌کنند؛ در رویکرد پزشکی تمرکز بر عدالت در تخصیص منابع و توان بخشی به بیماران و تأمین درمان است؛ و در رویکرد اجتماعی، سلامت و بیماری افراد، بر اساس شاخص‌های اجتماعی نظیر پوشش بیمه، میزان باسوادی و شدت نابرابری‌های اقتصادی بررسی می‌شود (آرامش، ۱۳۸۷، صص. ۵-۱۱). از این رو تأسیس مراکز متعدد برای عرضه خدمات مربوط به پیشرفت‌های اصلاح نژاد، به‌تهایی کافی نیست و فراهم کردن بسترهای محیطی، اجتماعی و اقتصادی بهره‌مندی از این فناوری‌ها مقدم است، به گونه‌ای که همگان صرف نظر از سن، جنس، سطح اجتماعی و اقتصادی، قومیت، محل زندگی، زبان و هر عامل دیگری از این قبیل از آن برخوردار شوند (همان). بنابراین، تجویز و حتی توزیع برابر منابع بدون در نظر گرفتن بافت اجتماعی اتفاقاً نه تنها موجب عدالت نخواهد شد، بلکه حتی ممکن است به بی‌عدالتی بیشتر منجر شود. لذا با وجود اینکه برخی به سبب پاره‌ای از منافع اجتماعی می‌پذیرند که بهسازی نژادی را موجه بشمرند (Buchanan, 2011, p.28) اما همچنان این نگرانی را دارند که در دسترس قرارگرفتن چنین مزایایی برای افراد و گروه‌های خاص تبعیض و بی‌عدالتی را تشدید می‌کند. این حساسیت‌ها و نگرانی‌ها راجع به عدالت موجب شده است برخی پیشنهاد تشکیل مؤسسه‌ای جهانی برای کنترل عدالت در نوآوری‌ها را بدهند (Buchanan, 2011, p.255).

با این توصیف می‌توان پیشنهاد کرد که ارتقای سطح قدرت عمل و قدرت انتخاب فرد ضعیف در اولویت قرار گیرد و از لحاظ قدرت اجتماعی با فرد قوی همسطح گردد و سپس در صدد تسهیم برابر فرصت‌ها و امکانات زیست‌فناوری میان آنها برآیم (علی‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۷۲) و فقط به توزیع برابر و دعوت همگانی برای بهره‌مندی اکتفا نکنیم، بلکه پیش از آن در جهت تحقق عدالت بسترسازی‌های لازم از لحاظ مالی و موقعیت اجتماعی و ... صورت پذیرد.

ممکن است برخی، تبعیضات اولیه و دسترسی محدود به فناوری‌های نوپدید را طبیعی و موقتی بدانند و دغدغه پیشینی برای توزیع برابر در اصلاح نژاد را ناشی از نوعی کمال‌گرایی و بی‌توجهی به مقتضیات میدانی به حساب آورند. از منظر چنین افرادی، قطبی‌شدن و نابرابری اجتماعی، چالش در خور اعتنایی نیست و موقتی و از ویژگی‌های دوران گذار در ارتباط با هر فناوری نوین‌یادی است که به مرور زمان رفع می‌شود. چنان‌که برخی تصریح می‌کنند که همه نوآوری‌ها، دوره‌گذاری برای انتشار و توزیع عمومی دارند که طی آن مصرف‌کنندگان اولیه قیمت‌های بالاتری را پرداخت می‌کنند. اگر این فناوری موفق عمل کند، قیمت‌ها کاهش می‌یابد و در نتیجه دامنه دسترسی‌ها بیشتر می‌شود (Goering, 2014, "Eugenics").

چنین دیدگاه‌هایی اگرچه گاه ممکن است صحیح به نظر برسد اما بر اساس آنچه در مفهوم «عدالت» نیز ذکر شد برای تأمین مقتضیات اصل عدالت، ارتقای ظرفیت‌ها، استحقاق‌ها و امکان بهره‌برداری در کنار عرضه دستاوردهای علمی ضروری است. از این رو باید کوشید زمینه بهره‌مندی همگانی و یکسان در سریع‌ترین زمان ممکن فراهم شود و از سوی دیگر کمترین ضرر ممکن به همگان، از جمله افراد کمتر برخوردار و آسیب‌پذیر جامعه، وارد آید، در غیر این صورت ایجاد شکاف‌های طبقاتی و طبقات ژنتیکی و نژادی گریزناپذیر خواهد بود. این یکی از ثمرات نامطلوبی است که تجویز و عرضه بی‌حساب و کتاب این فناوری‌ها در پی خواهد داشت.

۵. نتیجه‌گیری

حاصل یافته‌های این نوشتار که به روش توصیفی تحلیلی و نقدی نگاشته شده این است که در نتیجه انطباق اصل عدالت، که از اصول اخلاقی چهارگانه حوزه اخلاق زیستی (آزادی/خودمختاری، عدالت، اصل سودرسانی و اصل عدم اضرار) است، نشان می‌دهد که با وجود برخی بسترهای فراهم‌شده برای حل مسائل اخلاقی اصلاح نژاد قدیم، همچنان با چالش‌های اخلاقی حل‌ناشده‌ای مواجهیم. به‌علاوه تعهد متصلبانه به یک یا چند اصل اخلاقی توان پیش‌نهادن یک حکم اخلاقی قطعی، صحیح و جامع درباره موضوع بسیار مهمی مانند اصلاح نژاد را ندارد و نیازمند بررسی‌های عمیق و گسترده‌تری است تا تعارضات مربوط به عمل و تطبیق همه اصول به‌درستی رفع شود. در این نوشتار صرفاً برخی از ملاحظات اخلاقی مربوط به اصل عدالت بررسی شد. بر اساس انطباق اصل عدالت بر اصلاح نژاد، توجه به ملاحظات ضروری می‌نماید:

۱. دادن راهکاری مطلق و عمومی برای همه مسائل مربوط به اصلاح نژاد ممکن نیست. راهکارها ممکن است در سطوحی نتیجه‌بخش باشد، مانند آنچه در اصلاح نگرش‌ها به معلولیت بیان شد.
۲. موضوعات اخلاق زیستی مانند اصلاح نژاد به سبب چندوجهی بودن نیازمند بررسی اقتضانات اصول متعدد و برخی ملاحظات بافتی مرتبط با اوضاع و احوال فرهنگی، اجتماعی و موقعیت‌های بومی و منطقه‌ای است.
۳. معلولان ممکن است از برنامه اصلاح نژاد صدماتی ببینند که پیام‌های منفی و تبعیض‌آمیز راجع به آنها نمونه‌ای از آن است. از این رو باید به اقتضای اصل عدالت در خصوص رفع عواملی که نگرش‌ها و تعصبات غیراخلاقی را علیه آنها تحریک می‌کند تدبیر مناسبی اتخاذ کرد و نیز با ترویج نگرش‌هایی که بر پایه اصالت بدن یا ژن و مانند اینها شکل می‌گیرد مواجهه مسئولانه‌ای داشت و برای تعدیل و اصلاح چنین نگرش‌هایی اقدام کرد.
۴. اقتضای اصل عدالت در حقوق والدین و فرزندان در موضوع اصلاح نژاد این است که با رعایت بی‌طرفی، میان حق والدین و فرزندان توازن برقرار کنیم تا حقوق طرفین منصفانه تأمین شود، به نحوی که

از سویی هر دو طرف بتوانند از حقوق و منافع خود بهره‌مند شوند و از سوی دیگر از وارد آمدن ضرر عمدی و چشمگیر به آنها پرهیز شود.

۵. معضل تبعیض و نژادپرستی به اعتراف خود مدافعان اصلاح نژاد لیبرال، با وجود بسترسازی‌های انجام‌شده همچنان باقی است؛ وجود فشارهای بیرونی با سبک و روش متفاوت، چه بسا پیامدهای خطرناک‌تری ایجاد کند و تأثیر بی‌سابقه‌ای در نسل‌کشی و تقویت نژادپرستی بگذارد.

۶. معیارهای ارزش در نظر دین معیارهای معنوی و اخلاقی است. معیار نژاد در نظام ارزشی دینی جایگاهی ندارد و ساختار ژنی یا گونه‌های نژادی برتر که از لحاظ دینی دارای ارزش ذاتی باشند در کار نیست.

۷. سعادت افراد جامعه مرهون توزیع عادلانه منافع و منابع اصلاح نژاد، در بستر اجتماعی عادلانه است و تجویز و توزیع این منابع در جامعه‌ای با ساختارهای معیوب و ناعادلانه تأثیر مد نظر را در تأمین اقتضانات اصل عدالت نخواهد داشت. تشدید شکاف و قطب‌بندی اجتماعی میان کسانی که منابع مالی هزینه‌کرد بهبود ژنتیکی را دارند از مهم‌ترین چالش‌های تجویز اصلاح نژاد است که باید برایش چاره‌جویی کرد.

۶. تعارض منافع

موردی برای گزارش وجود ندارد.

۱. پژوهش حاضر برگرفته از: ناصر نورمحمد، بررسی انتقادی اخلاق اصلاح نژاد لیبرال بر اساس مبانی اسلامی، رساله دکتری، استاد راهنما: علی‌رضا آل بویه، استاد مشاور: حسین توکلی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران، ۱۳۹۸، است.

فهرست منابع

قرآن کریم.

افلاطون. (۱۳۵۳). جمهوری. چاپخانه خوشه.

آرامش، کیارش. (۱۳۸۷). بحثی پیرامون اصل عدالت در اخلاق پزشکی. *اخلاق در علوم و فناوری*، ۲(۳)، ۵-۱۱.

بادینی، حسن. (۱۳۸۴). *فلسفه مسئولیت مدنی*. شرکت سهامی انتشار.

بیات، عبدالرسول، و دیگران. (۱۳۸۱). *فرهنگ واژه‌ها*. مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. دار العلم و الدار الشامیه.

راولز، جان. (۱۳۸۵). *عدالت به مثابه انصاف: یک بازگویی* (ترجمه عرفان ثابتی). ققنوس.

زند، امین. (۱۳۹۵). نقد اخلاقی اصلاح نژاد. *اخلاق پزشکی*، ۳۵، ۷-۱۰.

doi: doi.org/10.22037/mej.v10i35.12275

طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. انتشارات اسلامی.

علی‌زاده، مهدی. (۱۳۹۰). نقد و بررسی اصول حاکم بر اخلاق زیست‌فناوری معاصر. *اخلاق زیستی*، ۱(۲)، ۴۱-۸۲.

doi: doi.org/10.22037/v1i2.14012

کانر، کلیفورد. (۱۳۹۰). *تاریخ علم مردم* (ترجمه حسن افشار). ماهی.

کونن، بروس. (۱۳۸۰). *مبانی جامعه‌شناسی* (ترجمه غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل). سمت.

معین، محمد. (۱۳۸۸). *فرهنگ معین*. امیرکبیر.

هولمز، رابرت. (۱۳۸۵). *مبانی فلسفه اخلاق* (ترجمه مسعود علیا). ققنوس.

References

Quran.

Agar, N. (2004). *Liberal eugenics: In defence of human enhancement*. Blackwell.

Alizade, M. (1390 SH). Naqd va barrasi-yi usul-i hakim bar akhlaq-i zist fannavari-yi muasir [a critical study of the principles governing contemporary biotechnology ethics]. *Akhlaghe Zisti (Bioethics Journal)*, 2(1), 41-81. doi: doi.org/10.22037/v1i2.14012 [In Persian].

Badini, H. (1384 SH). *Falsafe-yi mas'uliyat-i madani* [the philosophy of civil responsibility]. Sherkat-i Sehami-yi Enteshar. [In Persian].

Bayat, A. R. et al. (1381 SH). *Farhang-i vazheha* [a dictionary of terms]. Mu'assasa-yi Andishe va Farhang-i Dini. [In Persian].

Beauchamp, T. L. & Childress, J. F. (2001). *Principles of biomedical ethics*. Oxford University Press.

Buchanan, A. (2011). *Better than human: The promise and perils of enhancing ourselves*. Oxford University Press.

Cohen, B. (1380 SH). *Mabani-yi jame'e shenasi*. (Tavassoli, G. A. & Fazel, R., Trans.). Samt. [In Persian].

Conner, C. (1390 SH). *Tarikh-i 'ilm-i mardum* (Afshar, H., Trans.). Mahi Publication. [In Persian].

- De Melo-Martín, I. (2004). On our obligation to select the best children: A reply to Savulescu. *Bioethics*, 18(1), 72-83.
- Dehkhoda, A. A. (1377 SH). *Loghatname*. University of Tehran Press and Printing. [In Persian].
- Glover, J. (2006). *Choosing children: Genes, disability and design*. Oxford University Press.
- Goering, S. (2014). Eugenics. In Edward N. Zalta (Ed.), *Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Fall 2014 Edition). Metaphysics Research Lab, Stanford University.
- Green, R. M. (2007). *Babies by design: The ethics of genetic choice*. Yale University Press.
- Holmes, R. (1385 SH). *Mabani-yi falsafe-yi akhlaq* (Olia, M., Trans.). Qoqnus. [In Persian].
- Kiarash, A. (1387 SH). Bahthi piramun-i asl-i adalat dar akhlaq-i pezeshki. *The Journal of Ethics in Science and Technology*, 2(3), 5-11. [In Persian].
- Moin, M. (2009). *Farhang-i Moin*. Amirkabir. [In Persian].
- Nozick, R. (1974). *Anarchy, state, and utopia*. New York: Basic Books.
- Plato. (1353 SH). *Jomhoori* (Lotfi, M., Trans.). Tehran: Khosheh. [In Persian].
- Ragheb Esfahani, H. (1412 AH). *Al-mufradat fi gharib al-Quran*. Dar al-Ilm, al-Dar al-Shamiyyah. [In Arabic].
- Rawls, J. (1385 SH). *Adalat be mathabe-yi insaaf: Yek bazguyi* (Thabeti, I., Trans.). Qoqnus. [In Persian].
- Rawls, J. (1999). *A Theory of Justice: Revised Edition*. Harvard University Press.
- Sachedina, A. (2006). No harm, no harrassment: Major principles of health care ethics in Islam. In Guinn, D. E. (Ed.), *Handbook of bioethics and religion* (pp.265-89). Oxford University Press.
- Tabatabaie, M. H. (1417 AH). *Al-mizan fi tafsir al-Quran*. Qom: Islami. [In Arabic].
- Tremain, S. (2006). Reproductive freedom, self-regulation, and the government of impairment in utero. *Hypatia*, 21(1), 35-53.
- Zand, A. (2016). The Ethical Criticism of Eugenics. *Journal of Medical Ethics*, 10(35), 7-10. doi: doi.org/10.22037/mej.v10i35.12275 [In Persian].